

## An Introduction to Prudence-Oriented Political Sociology and Its Capacities for Reconstructing the Social Governance of the Islamic Republic of Iran

✉ **Mahdi Rashid**  / Ph.D. Candidate in Political Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran [ES.rashid.9114@gmail.com](mailto:ES.rashid.9114@gmail.com)

**Mohammad Javad Norouzi** / Professor and Faculty Member, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran [mohamadjavadnorouzi@yahoo.com](mailto:mohamadjavadnorouzi@yahoo.com)

**Received:** 2025/10/22 - **Accepted:** 2026/01/13

### Abstract

Political sociology, as the center of functional rationality in political science, is the foundation for realizing desirable governance. The incompatibility of prevailing paradigms of this knowledge with the problems and phenomena of Iranian society in both theory and practice necessitates the development of a political sociology appropriate to the Islamic Revolution. Adopting a qualitative approach and an analytical-comparative method, the present study analyzes and critiques the epistemological foundations of modern political sociology, formulates the coordinates of a new paradigmatic model based on Islamic social theory and the exigencies of the Iranian context, and outlines its capacities for reconstructing the social governance of the Islamic Republic of Iran. The findings show that, first, the prevailing traditions are founded on modern epistemology and tailored to Western societies; second, religious sources and indigenous capacities enable the formation of an “Islamic tradition of political sociology.” Within this framework, by deriving the fundamental components of a discipline—namely subject, scope, nature, origin, end, and approach—the paradigm of “prudence-oriented political sociology” is presented. This paradigm, based on rationality oriented toward practical wisdom and divine values, offers a coherent framework for reconstructing the social governance of the Islamic Republic of Iran and realizing a new Islamic civilization.

**Keywords:** Political sociology, Prudence-orientation (tadbīr-mihwārī), Social governance, Islamic Republic of Iran

## درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تدبیر محور و ظرفیت‌های آن در بازسازی حکمرانی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران\*

ES.rashid.9114@gmail.com

مهدی رشید / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی مؤسسه امام خمینی (ره)، قم، ایران

محمدجواد نوروزی / استاد و عضو هیئت‌علمی گروه علوم سیاسی مؤسسه امام خمینی (ره)، قم، ایران mohamadjavadnorozizi@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

### چکیده

جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان کانون عقلانیت کارکردی دانش سیاست، زیربنای تحقق حکمرانی مطلوب است. ناسازگاری پارادایم‌های رایج این دانش با مسائل و پدیده‌های جامعه ایران در عرصه نظر و عمل، ضرورت تدوین دانش جامعه‌شناسی سیاسی تراز انقلاب اسلامی را ایجاب می‌کند. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی کیفی و روش تحلیلی - مقایسه‌ای، ضمن نقد بنیان‌های معرفتی جامعه‌شناسی سیاسی مدرن، به تدوین مختصات پارادایمی نوین مبتنی بر نظریه اجتماعی اسلام و اقتضات بوم ایران می‌پردازد و ظرفیت‌های آن را در بازسازی حکمرانی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران صورت‌بندی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اولاً سنت‌های رایج، مبتنی بر معرفت مدرن و متناسب با جوامع غربی تدوین شده‌اند؛ ثانیاً منابع دینی و ظرفیت‌های بومی، امکان شکل‌دهی «سنت اسلامی جامعه‌شناسی سیاسی» را دارا هستند. در این چهارچوب، با استنباط مؤلفه‌های بنیادین یک دانش، شامل «موضوع، قلمرو، ماهیت، خاستگاه، غایت و رویکرد»، پارادایم «جامعه‌شناسی سیاسی تدبیر محور» ارائه می‌شود. این پارادایم بر پایه عقلانیت ناظر به حکمت عملی و ارزش‌های الهی، چهارچوبی منسجم برای بازسازی حکمرانی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران و تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه‌شناسی سیاسی، تدبیرمحوری، حکمرانی اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

دین اسلام جامعه و روابط اجتماعی را در بالاترین سطح عقلانیت اجتماعی سامان‌دهی کرده و به تمام زوایای حیات انسان در بستر اجتماع و سیاست معنا بخشیده است. حضور حداکثری دین در متن جامعه و تنظیم مناسبات بین سیاست و اجتماع و ترسیم روابط بین نهادها و رفتارهای سیاسی و اجتماعی نمایانگر تأکید دین بر ضرورت تشکیل جامعه دینی و بسط آن در جغرافیای امت اسلامی است؛ یعنی چون هدف غایی دین، هدایت انسان است و تعالی انسان با هزاران بند به جامعه گره خورده، اهداف و برنامه سعادت انسان، در جهان اجتماعی توحیدی طرح‌ریزی شده است.

انسان موجودی اجتماعی و بلکه سیاسی است (ارسطو، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷-۱۵۰) و جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان دانش متکفل تعریف رابطه معنادار و بنیادین بین سیاست و جامعه و ترسیم الگوی مطلوب این روابط، تا کنون پارادایم‌های متعددی را به بشر ارائه داده است؛ اما ناسازگاری ماهوی و کارکردی نظریه‌های متعارف با نظام توحیدی و بوم ایران، سبب ناکارآمدی حکمرانی اجتماعی و مدنی مبتنی بر آن در جمهوری اسلامی ایران شده است. با گذشت نزدیک به نیم‌قرن از انقلاب اسلامی، آثار و ادبیات بسیار اندکی در این زمینه تولید شده است. این امر، بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی ایران و مهندسی تنوعات فرهنگی، قومیتی، نژادی، مذهبی، جنسیتی و نسلی را با مخاطره مواجه کرده و پیوندهای بین اجتماع و سیاست را متزلزل ساخته است؛ بدین معنا که تحقق عدالت اجتماعی، کرامت اجتماعی، شایسته‌سالاری، مردمی‌سازی، مشارکت سیاسی، نظم مدنی، کارآمدسازی دیوان‌سالاری و بروکراسی، تقویت هویت دینی و ملی و... بر مبنای سنت‌های مدرن، با ضعف‌های جدی مواجه شده‌اند و بازسازی و اصلاح آنها نیازمند تولید دانش و سازوکارهای متناسب است. اکنون پرسش اساسی این است که: سنت جامعه‌شناسی سیاسی تراز برای تعریف مناسبات سیاست و اجتماع و تنظیم رابطه بین نهادهای سیاسی و اجتماعی و رابطه بین رفتار سیاسی و رفتار اجتماعی چیست؟ ماهیت و مختصات آن کدام‌اند و چه ظرفیت‌ها و امکان‌هایی برای بازسازی حکمرانی اجتماعی - مدنی جمهوری اسلامی ایران وجود دارند؟

فرضیه پژوهش حاضر این است که با تبیین سیاست در اسلام به‌مثابه تدبیر، جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور در مقابل پارادایم قدرت‌محور و دولت‌محور، تنها نسخه متعالی برای توصیف کنش‌های انسانی در بستر قدرت و ترسیم الگوی مطلوب برای جهت‌دهی به شبکه مناسبات اجتماع و سیاست با استفاده از مجموعه تعالیم منجمد دینی است. لذا این پژوهش با تکیه بر روش کیفی و تحلیلی درصدد تبیین ماهیت و مختصات پارادایم جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور» و واکاوی ظرفیت‌ها و امکان‌های آن در بازسازی حکمرانی اجتماعی - مدنی جمهوری اسلامی ایران است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به اصل بحث باید اصطلاحات و کلیدواژه‌های اساسی پژوهش مورد مذاقه قرار گیرند تا از ابهامات محتمل در روند تحقیق جلوگیری شود.

### ۱-۱. جامعه

واژه «جامعه» در دوران پیشامدرن مفهوم مستقلی نداشت و بیشتر به مفهوم دولت به کار می‌رفت (توحیدفام، ۱۳۸۹، ص ۴۰). امروزه نیز به تعبیر باتومور، «اینکه چگونه باید جامعه را تعریف کرد، یا به معنای دیگر، حدود یک ساخت اجتماعی خاص را معین سازیم، موفق نشده‌ایم» (باتومور، ۱۳۵۷، ص ۱۲۴)؛ اما در تعریفی نسبتاً کامل‌تر، «جامعه» گروه‌بندی متمایز و به هم پیوسته‌ای از افراد انسانی است که در کنار هم زندگی می‌کنند و رفتارشان با عقاید، عادات و هنجارهای مشترکی مشخص می‌شوند که آن را از گروه‌بندی‌های انسانی دیگر که عادات، هنجارها و اعتقادات آشکار متفاوتی دارند، متمایز می‌سازد (راش، ۱۳۹۱، ص ۳).

### ۱-۲. سیاست

واژه «سیاست» (politics) نیز از واژه یونانی polis به معنای شهر، شهروندی و قانون اساسی یا ساختار حقوقی گرفته شده و در عربی برگرفته از ریشه «سَاسَ یَسُوسُ» به معنای ریاست و امر و نهی، تدبیر چیزی و به مصلحت آن اقدام کردن است (مقری فیومی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۵). با توجه به تشتت تعریف اصطلاحی سیاست، می‌توان آنها را در سه رویکرد صورت‌بندی کرد: رویکردی که سیاست را علم کسب و حفظ قدرت می‌داند؛ رویکردی که سیاست را علم فرمانروایی دولت‌ها و هنر راهبری یک دولت تعریف می‌کند (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴)؛ و رویکردی که سیاست را تدبیر دانسته، آن را «صناعتی می‌داند که به واسطه آن، تمامی شئون فردی و اجتماعی، عقیده، خلق، عمل و هر آنچه مربوط به طبیعت و روابط خاص انسان با اهل و قومش و تمامی آنچه نوع بشر در آن مشترک بوده، با توجه به ارتباط خاص آن با مبدأ انسان و کل هستی، یعنی خداوند متعال، تدبیر می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ص ۴).

### ۱-۳. جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور

جامعه‌شناسی سیاسی است که درصدد شناخت منشأ تکامل، ساختار و کارویژه‌های گروه‌های اجتماعی، شکل‌های آنها، قوانین، آداب و رسوم، شیوه‌های زندگی، اندیشه و عمل، و مشارکت آنها در فرهنگ و تمدن بشری است و می‌کوشد که اصول عام پدیده‌ها و روابط اجتماعی را کشف کند و قوانین دگرگونی و رشد جامعه را برپا دارد (عالم، ۱۳۸۵، ص ۶۵). مطالعه رفتارهای جمعی وقتی رنگ سیاسی بگیرد و تأثیرات جامعه بر سیاست و بالعکس را بررسی کند، جامعه‌شناسی سیاسی تکوین می‌یابد که می‌کوشد پیوندهای میان سیاست و جامعه را مطالعه کند و با تحلیل رابطه بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی و رابطه بین رفتار اجتماعی و رفتار سیاسی،

سیاست را در زمینه اجتماعی آن قرار دهد (راش، ۱۳۹۱، ص ۹)؛ به عبارت ساده‌تر، به مطالعه سیاست در بسترهای اجتماعی می‌پردازد و رابطه ساخت‌های اجتماعی و سیاسی را تحلیل و محیط زندگی سیاسی را به‌وسیله متغیرهای اجتماعی تشریح می‌کند. از اصطلاح جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی (تدبیرمحور)، در نگاه اولیه دو مفهوم به ذهن متبادر می‌شود: جامعه‌شناسی سیاسی مسلمانان (تمدن اسلامی)، که حاصل تفکر اندیشمندان اسلامی است و دیگری جامعه‌شناسی سیاسی برآمده از منابع اسلامی. به تعبیر علامه مصباح یزدی، بنا بر مفهوم اول، توصیف چنین علمی به اسلامی بودن، یک استعمال مجازی برای لفظ «اسلامی» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۸)؛ چراکه ابتدا از منابع دینی آغاز نمی‌شود؛ از همین رو عنوان جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی بر مفهوم دوم تطبیق می‌کند که بر اساس آن، دانشی است که درباره کنش انسان در بستر اجتماع و تأثیر آن بر قدرت با تکیه بر اجتهاد و مصادر دینی بحث می‌کند و می‌توان عنوان «جامعه‌شناسی تدبیرمحور یا فرهنگی» را برای آن به کار برد.

#### ۱-۴. حکمرانی اجتماعی

«حکمرانی» (Governance) در فرهنگ لغت آکسفورد به «فعالیت یا روش حکم راندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت زیردستان و نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳) و سازمان ملل آن را «مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور می‌داند که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می‌کند و شامل نهادهای رسمی، ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است» (UN, 2000). در واقع، «حکمرانی» مبتنی بر همبازی تمام عاملیت‌های یک جامعه و حرکت از تمرکز و اقتدارگرایی آمرانه به فرایند مشارکتی مردم‌سالارانه است. به عبارت دیگر، جنس حکمرانی از جنس هماهنگی و هم‌افزایی است و حکمرانی اجتماعی (Social governance) ناظر به فرایند کنش هماهنگ و نظام‌مند عاملیت‌های اجتماع، اعم از ایدئولوژی، ساختار، کارگزار، جامعه مدنی و شهروندان و به‌طور کلی، همه عاملیت‌های رسمی و غیررسمی برای حل مسائل اجتماعی و تحقق عدالت و رفاه عمومی است.

#### ۱-۵. جمهوری اسلامی ایران

عنوان «جمهوری اسلامی» را نخستین بار امام خمینی علیه السلام در ۲۲ مهر ۱۳۵۷ در مصاحبه با خبرنگار «فیگارو» به کار گرفت که با طرد عقلانیت لیبرال و سوسیال، طی همه‌پرسی روزهای دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ رسمیت یافت. منظور از «جمهوری»، شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن، مطابق با آخرین دستاوردهای بشری است و منظور از «اسلامی»، محتوای الهی آن است.

جمهوری به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است؛ لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است

که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است؛ لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه‌جا هست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۹).

البته نباید بین مبنای مشروعیت که امری فلسفی است و نحوه عمل حکومت که دموکراتیک است، خلط شود.

## ۲. چهارچوب نظری

تکون و هویت دانشی جامعه‌شناسی سیاسی، حاصل تحولات یک سده اخیر تمدن غرب تلقی می‌شود؛ درحالی‌که راهبری اجتماع همواره مورد توجه ادیان ابراهیمی و تمدن‌های بشری بوده و امروزه نیز توجه به آن، متناسب با اقتضائات تمدنی انقلاب اسلامی، امری انکارناپذیر است؛ اما تردیدی نیست که دانش نظری موجود، با توجه به خاستگاه عینی آن در جوامع غربی و منابع معرفتی آن یعنی مدرنیته، کارآمدی لازم را برای تبیین مسائل اجتماعی و سیاسی دنیای اسلام ندارد و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، «جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان یکی از علوم انسانی تولیدشده در غرب دچار بحران جدی است و نظام اسلامی نیازمند بازتعریف، تدوین، تنظیم و نظام‌مند کردن آن در جهت اهداف نظام اسلامی می‌باشد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷). در یک نگاه کلی، با توجه به سه جوهره کلان سیاست، سه رویکرد بر علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی حاکم است که کانون صورت‌بندی نظریات و جوامع است و مختصات متمایزی دارند.

### ۲-۱. جامعه‌شناسی سیاسی قدرت‌محور

بسیاری از اندیشمندان مدرنیته ویژگی بارز زیست سیاسی را وجود قدرت می‌دانند. آنها معتقدند که انسان در وضع طبیعی و مدنی به‌دنبال قدرت می‌گردد. اساساً اشخاصی نظیر نیچه، ماکیاوول، هابز، فرانکل و... علم سیاست را «علم قدرت؛ علم کسب و حفظ قدرت» تعریف کرده‌اند (دورژه، ۱۳۷۷، ص ۱۷-۱۸). ماکس وبر، جامعه‌شناس معروف آلمانی، نیز معتقد است که سیاست تلاشی است برای مشارکت دادن در کسب قدرت و سعی در اعمال نفوذ برای اختصاص دادن قدرت در هر رده‌ای از تشکیلات، اعم از گروه‌ها یا دولت‌ها. بنابراین، هر کس با هر انگیزه و هدفی، چه اهداف آرمانی، چه اهداف مادی، چه اهداف جاه‌طلبانه و چه لذتی که از کسب قدرت به‌دست می‌آید، دست به هر اقدامی برای مشارکت بزند، عمل سیاسی انجام داده است (رجایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶). البته قدرت از وجوه اساسی سیاست است؛ اما سیاست مؤلفه‌های برجسته دیگری نیز دارد.

### ۲-۲. جامعه‌شناسی سیاسی دولت‌محور

برخی دیگر از اندیشمندان علم سیاست، آن را علم مطالعه دولت و رفتار دولت تعریف کرده‌اند (وینسنت، ۱۳۹۱، ص ۲۰) و بررسی سیاست را اساساً بررسی حکومت و اعمال اقتدار از بالا می‌دانند. از همین رو دیوید ایستن سیاست

را «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها تعریف می‌کند» (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۱۱). در این دیدگاه، علم سیاست با کنش سیاسی به معنای تصمیم‌های رسمی یا مقتدرانه‌ای که برنامه عمل را برای سراسر جامعه مقرر می‌کند، پیوند دارد و اساساً «دولت» دال مرکزی سیاست و اجتماع است. با این نگاه، مایکل راش در کتاب *جامعه و سیاست توانایی دولت برای حفظ موجودیتش را مسئله اساسی جامعه‌شناسی سیاسی برمی‌شمارد* (راش، ۱۳۹۱، ص ۲۱). جامعه‌شناسی سیاسی در مفهوم کلاسیک آن، روابط حکومت و جامعه را در محدوده دولت ملی مدرن بررسی می‌کند. همه مکاتب سیاسی کلاسیک، از مارکسیسم گرفته تا نخبه‌گرایی و تکثرگرایی، بر روابط بین حکومت و جامعه و به‌ویژه تأثیرات تعیین‌کننده نیروها و ساختار اجتماعی بر قدرت سیاسی در چهارچوب دولت ملی، تمرکز داشته‌اند (یبی، ۱۳۹۳، ص ۲۷). منظور از «دولت» در اینجا مفهوم وسیع آن یا جامعه‌ای ویژه از جوامع انسانی است که به آن «کشور» یا «ملت» نیز گفته می‌شود و از چهار مؤلفه سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت تشکیل شده است. این نگرش نیز رویکرد تقلیل‌گرایانه به سیاست دارد. این تعریف متأثر از سنت‌های جدید رایج‌شده در علم سیاست است که برآیند آن، موضوعیت یافتن سازمان به‌جای رهبران و مردم و در نتیجه، پیدایش تدریجی نهادهای سیاسی مدرن است. ابتدای نظریه‌های اجتماعی مدرن بر ساختار و نهاد و تأکید اندیشمندی‌های همچون ماکس وبر بر «عقلانیت بروکراتیک» و قاعده‌مندی حیات جمعی و همچنین تعبیر از بروکراسی مدرن به «قفس آهنین» شاهدی بر این مسئله است. این ناکامی، هر سه مدرسه بزرگ سیاسی غرب را به بازسازی امر سیاسی کشاند و آنها کوشیدند که دموکراسی فردمحور کلاسیک و عقلانیت ابزاری را با دموکراسی مشارکتی و عقلانیت ارتباطی جایگزین کنند (Habermas, 1984, v.1, p.27-35)؛ اما همچنان مشکل اساسی این رویکردها این است که سیاست و اداره جامعه از جایگاه سرشت انسانی به مرتبه ابزار و تکنیک برای سهم بردن از قدرت تنزل یافته است (رسولی فینی و حسنی فر، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸).

### ۲-۳. جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور

بحران معرفتی و کارکردی سنت‌های وارداتی (قدرت‌محور و دولت‌محور) در تبیین و تجویز واقعیت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، ضرورت تدوین پارادایم متناسب را آشکار می‌سازد. از آنجاکه دال مرکزی سیاست در اسلام «تدبیر مبتنی بر توحید» تعریف شد، این نظام دانشی به «جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور» نام‌گذاری شده است که هدف آن، بازسازی پارادایمی امر سیاسی بر اساس مقتضیات تمدنی انقلاب اسلامی است و دارای مختصات ویژه‌ای است که آن را از سنت‌های دیگر متمایز می‌سازد؛ بدین صورت که سازه‌های معرفتی آن بر منابع دینی و گفتمان انقلاب اسلامی بنا می‌شود. هستی‌شناسی واقعیت اجتماعی نشان از چندلایه بودن آنهاست و جامعه همچون پیکر واحدی (کالجسد الواحد) است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲) که سهم و نقش دقیق شبکه

عاملیت‌ها، یک حکمرانی اجتماعی کارآمد می‌سازد. انسان در این نگرش، موجودی دوبعدی و مختار است که کنش ارادی و آگاهانه وی، عاملیت اصلی حکمرانی است. البته این اراده به معنای خودبنیادی اومانستی نیست؛ بلکه مبتنی بر اراده الهی است.

به لحاظ روش شناختی، تکرر روشی (عقل، نقل، تجربه و حس) و رویکرد اجتهادی سبب کارآمدسازی و پویایی حکمرانی می‌شود (پرهیزگار، ۱۴۰۰، ص ۲۶). غایت این پارادایم نیز هدایت‌محوری است که مسیر آن، حرکت همگانی جامعه است (شریفی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۱-۲۱۲). سنت جامعه‌شناسی سیاسی مبتنی بر این نظام دانایی، اولاً درصدد شناخت عاملیت‌های اجتماعی و مناسبات آنها با قدرت سیاسی برمی‌آید؛ ثانیاً با استنباط مجموعه تعالیم منسجم وحیانی و عقلانی برای جانمایی عاملیت‌ها و جهت‌دهی به شبکه روابط آنها، نسخه حکمرانی اجتماعی متعالی را برای راهبری و هدایت جامعه ترسیم می‌کند و فرهنگ سیاسی خاصی در حیطة باورها، خلقیات و سلوک اجتماعی ارائه می‌دهد.

بدون تردید، هیچ رویکرد جامعه‌شناختی، تک‌عاملی نیست؛ بلکه (قدرت، دولت و تدبیر) در هر سه سنت وجود دارد؛ اما نکته مهم این است که کدام عامل را به‌عنوان دال مرکزی گفتمان قرار داد و دال‌های شناور را بر اساس آن، معنابخشی و سامان‌دهی کرد. لذا در جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور، عنصر اصلی آن، تدبیر و فرهنگ است و قدرت، سازمان و سایر مؤلفه‌ها، از آن کسب هویت می‌کنند. البته باید توجه داشت که منظور از فرهنگ، رویکرد آلتوسر نیست؛ چراکه مقصود، ماهیت فرهنگی این سنت است که بنیان‌های معرفتی و پارادایمیک آن کاملاً متفاوت‌اند. در اینجا، فرهنگ صرفاً بازتولیدکننده نیست؛ بلکه تجلی‌گاه تدبیر متعالی است. با توجه به تحلیل ارائه‌شده و نقدها و اصلاحات پیشین، رویکرد سوم، یعنی «جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور»، به‌عنوان مبنا و چهارچوب نظری اصلی این پژوهش انتخاب می‌شود و در ادامه، این مؤلفه‌ها ذیل مختصات این دانش اثبات می‌شوند.

### ۳. مختصات جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور و ظرفیت‌های آن در بازسازی حکمرانی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران

واژه «سیاست» بارها در منابع و آموزه‌های اسلامی آمده و از رهبران دینی (معصومان) به «ساسة العباد» تعبیر شده است؛ چراکه هدف، هدایت بشر در سایه تعالیم وحیانی است. لازمه این هدایتگری، تشکیل حکومت اسلامی و ایجاد نظام اجتماعی توحیدی است که بر اساس عدالت، کرامت، عزت انسان و پیراستگی از ظلم، شرک، خرافه و جهل باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ص ۷۱)؛ الگویی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قالب نظام مدینه به‌اجرا درآورد و با تبدیل نظام اجتماعی طاغوت‌سالار و خرافه‌پرست به نظام مردم‌سالار و یکتاپرست، زیرساخت اجتماعی هدایت همگانی را فراهم ساخت. بنابراین، رجوع به آموزه‌های اسلامی و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام برای تدوین مختصات این دانش و استخراج

قواعد و الزامات حکمرانی اجتماعی مبتنی بر آن، امری ضروری است. باید توجه داشت که تمرکز بحث، بر استخراج و اثبات مبادی و مختصات این سنت جامعه‌شناختی است و به تبع، برخی ظرفیت‌های آن در تطبیق با حکمرانی اجتماعی ایران مورد بحث قرار می‌گیرد تا جنبه کاربردی این دانش نیز اثبات شود.

### ۱-۳. موضوع و قلمرو

در یونان باستان و دوران کلاسیک، فلاسفه قدیم مانند افلاطون و ارسطو تفاوت چندانی میان فلسفه، سیاست و جامعه‌شناسی قائل نبودند و فلسفه مشتمل بر همه آنها بود (منوچهری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۳۸-۴۰)؛ به طوری که ممکن است یک جامعه‌شناس نظریات آنها را در حوزه جامعه‌شناسی دسته‌بندی کند و یک اندیشمند علم سیاست همان نظریات را مربوط به علم سیاست بداند؛ اما در اصل نمی‌توان مرزی میان سیاست، جامعه‌شناسی و فلسفه به معنای امروزی آنها قائل شد. با گذشت زمان و پیشرفت علم و تخصصی شدن امور، میان موضوعات مورد بررسی آنها تفاوت ایجاد شد. با تکوین جامعه‌شناسی، پرسش‌های متعددی درباره زوایا و ابعاد آن و از جمله درباره موضوع آن به میان آمد؛ نظیر اینکه: واقعیت اجتماعی مورد مطالعه در جامعه‌شناسی چیست؟ جامعه، انسان، قدرت یا عمل اجتماعی و کنش ارادی؟ هر کدام از پارادایم‌های جامعه‌شناختی، با توجه به مبانی و نوع مواجهه‌ای که با جامعه، شرایط و اقتضائات زمانی دارند، پاسخ متفاوتی به این پرسش‌ها داده‌اند و تمرکزشان در تبیین واقعیت اجتماعی جهت خاصی به خود گرفته است: جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و مارکسیستی تمرکزش بر جرم عمل و بررسی رابطه دولت با ساختارها و طبقات اجتماعی است (بشیریه، ۱۳۹۹، ص ۳۷)؛ جامعه‌شناسی وبری صرفاً توجه تفهیمی، ذهنی و جزئ‌نگرانه به عمل دارد و پدیده‌های مرتبط با رفتار انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد (منوچهری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۳)؛ جامعه‌شناسی دورکیمی توجه کل‌نگر و ساختاری دارد و عمل را در درون ساختار تبیین می‌کند (دورکیم، ۱۳۶۸، ص ۳۶ و ۶۶). هر چند این تفکیک یا تضاد نظری، در اندیشه‌های معاصر (بورديو، الیاس و گیدنز) کمرنگ شده و به سمت ترکیب این بینش‌ها و اثبات برهم‌کنش‌های پایدارشان برای فهم واقعیت و پدیده‌های اجتماعی رفته است، اما همچنان خلأ جدی وجود دارد.

در مقابل، جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی (تدبیر محور) این ظرفیت را دارد که همه ابعاد و شئون انسان و اجتماع، اعم از جرم عمل، اراده انسانی، ساختار و... را مورد توجه قرار دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۶) و به بازنمایی دیالکتیک بین کنش ارادی اجتماعی (عمل اختیاری و آگاهانه) با قدرت سیاسی و دولت بپردازد. لازمه این نگرش، اصالت عاملیت انسان در بین عاملیت‌های حکمرانی است؛ البته نه به معنای فردگرایی اومانستی؛ بلکه به عنوان موجودی اجتماعی که در چهارچوب «حق و تکلیف» در منطبق توحیدی، فرایندهای اجتماعی و سیاسی را می‌سازد و از حقوق مدنی و آزادی‌های اجتماعی برای شکوفایی مسئولیت اجتماعی، مشارکت سیاسی و عدالت و انسجام

اجتماعی بهره می‌گیرد. در این وضع اجتماعی، حکمرانی اجتماعی متعالی به بلوغ خودش، یعنی مردم‌پایگی، نزدیک می‌شود و «اراده عمومی» به‌عنوان موتور محرکه پیشرفت، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی عمل می‌کند؛ لذا «خلق اراده عمومی» به‌عنوان مدل پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عباراتی همچون اتکا به آرای عمومی (اصل ۶) و حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش (اصل ۵۶) نهادینه شده است.

البته اراده عمومی در منطق توحیدی با «اراده عمومی» در اندیشه مدرن تفاوت ماهوی دارد؛ چراکه آنچه ژان ژاک روسو و فیلسوفان قرارداد اجتماعی به‌عنوان فناوری حرکت از وضع طبیعی به جامعه مدنی مطرح می‌کنند، مبتنی بر منطق سوئیژیکتیویته خودآیین و خودبنیاد است (روسو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷) که از تغییرات فرهنگی و تمدنی رنسانس متولد شد و با الهیات فلسفی و متافیزیک دکارت و کانت به بلوغ رسید (Kant, 2006, p.20). برآیند این قرارداد اجتماعی مبتنی بر اراده عمومی، انقلاب‌های قرن هفدهم و هجدهم انگلیس، آمریکا و فرانسه بود (بارنز، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۴۱۹). اما اراده عمومی در دستگاه توحید، بازتاب اراده الهی و حرکت وجدان جمعی ناشی از ایمان و عمل صالح است که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید؛ انقلابی که به‌تعبیر بریر و بلانشه، «به نام خدا» اتفاق افتاد و در عاشورای سال ۱۳۵۷، اگر کودکان، ناتوان‌ها، پیران و قسمتی از زنان را که در خانه می‌مانند، کنار بگذاریم، تمام مردم تهران در خیابان‌ها بودند و شعار «مرگ بر شاه» را فریاد می‌زدند؛ پدیده‌ای که در سایر انقلاب‌های دنیا شاهد آن نبوده‌ایم. بنابراین در تهران و تمام ایران یک اراده جمعی شکل گرفت (بریر و بلانشه، ۱۳۵۸، ص ۲۵۵). بدون تردید، همان فناوری پیروزی انقلاب، یعنی «خلق اراده عمومی و بسیج اجتماعی» در دکتین امامت، به‌مثابه تفسیر عینی از نظریه «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت»، امروز نیز فناوری بازسازی حکمرانی اجتماعی در گام دوم انقلاب برای نیل به پیشرفت و عدالت است.

### ۲-۳. ماهیت و خاستگاه

پیشینه دیرین تمام شاخه‌های دانش سیاسی نوین، از جمله جامعه‌شناسی سیاسی، به فلسفه سیاسی یونان قدیم و تلاش افلاطون و ارسطو برای تبیین انقلاب‌ها با رویکرد جامعه‌شناختی بازمی‌گردد. جامعه‌شناسی تا قرن هجدهم، واقعیات اجتماعی را از زاویه فلسفی و هنجاری مطالعه می‌کرد و از روش تحلیل استقرایی به نتایج هنجاری نائل می‌شد (رویکرد پیشینی). در واقع، پرسش اصلی این بود که «جامعه باید چگونه باشد»، نه بررسی جامعه «آن‌گونه که هست»؛ اما جامعه‌شناسی مدرن و معاصر با رویکردی پسینی (نوروزی، ۱۳۹۷، ص ۴۲) و بر مبنای پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی سکولار تکوین یافت. طبیعتاً هستی‌شناسی امر اجتماعی و سیاسی در جهان اجتماعی ذهنی، چنان‌که بسیاری از فلاسفه مدرن گفته‌اند، و در جهان اجتماعی خارج از ذهن، چنان‌که فلاسفه اسلامی بر این باروند (طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۴)، بروندادهای متفاوتی دارد و غایات و اهداف متمایزی برای انسان و اجتماع تعریف می‌کند.

بنابراین، «خاستگاه معرفتی» سنت‌های جامعه‌شناسی سیاسی متعارف، اولاً مدرنیته و نظام فکری برآمده از رنسانس بود که در پی به‌حاشیه رفتن دولت مطلقه و تفکیک آن به قدرت سیاسی و جامعه مدنی به‌عنوان حریم آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی فرد، تصدیگری دولت در اقتصاد کاهش یافت و دانش جامعه‌شناسی سیاسی در زمره اندیشه‌های نظم‌دهی و محافظه‌کار تجلی کرد (ریترز، ۱۳۹۵)؛ ثانیاً بازتاب روش‌شناسی علوم طبیعی در علوم اجتماعی و استفاده از روش‌های اثباتی برای شناخت جامعه و دولت و رسیدن به قواعد عام در قرن نوزدهم بود. بر همین پایه، اندیشمندان جامعه‌شناسی و بعدها علوم سیاسی بر سنجش دقیق و تعمیم‌های مبتنی بر تجربه و عینیت تأکید ورزیدند (راش، ۱۳۹۱، ص ۳-۴). «خاستگاه جغرافیایی» این سنت‌ها نیز بوم خاصی (آلمان، انگلیس و...) بوده است. هرچند فرهنگ و تاریخ بر کنش‌های سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارند، اما کم‌وکیف این اثرگذاری، بسته به هر جامعه‌ای، متفاوت خواهد بود؛ لذا قواعد جامعه‌شناسی است که پایدار و قابل تعمیم است، نه یک تجربه خاص. اینجاست که جامعه‌شناسی تاریخی به‌مثابه پادزهر الگوهای جهان‌شمول عمل می‌کند و بهترین الگوی مطالعاتی جامعه‌شناسی سیاسی همان الگوی نظام‌گونه می‌نماید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۵۹).

اما برای رسیدن به تفسیر خاستگاه جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی، توجه به این نکته ضروری است که هدف و غایت مطلوب در دین اسلام، هدایت جمعی است و پیامبران مهندسان اجتماعی‌اند که مسیر هدایت جامعه را طراحی می‌کنند و این طراحی بدون شناخت جامعه ممکن نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ‌گاه پیغمبر با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت؛ بلکه می‌فرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم به‌اندازه عقل خودشان سخن بگوییم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳)؛ یعنی حرکت انبیا بر اساس شناخت دقیق جامعه و ویژگی‌های مردم بوده است. برآیند آن در جامعه صدر اسلام، ساخت امتی نیرومند و جامعه‌ای نو با تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی پیشرفته در میان یکی از بدوی‌ترین اقوام جهان (عرب) است که وضعیت زیستی، معیشتی، نظام اجتماعی و گرایش اعتقادی آنان در پیش از ظهور اسلام، در بیان امام علی علیه السلام در خطبه ۲۶ نهج‌البلاغه به‌خوبی تصویر شده است (جامعه‌شناسی)؛ سپس در خطبه ۱۹۲ (معروف به قاصعه)، به تحول این وضع بدوی در پی ظهور قدرت اسلام و حکمرانی اجتماعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تشریح کارکردهای اجتماعی نهاد دین (جامعه‌شناسی سیاسی) پرداخته شده است. بنابراین، اعمال حاکمیت و قدرت سیاسی در نظام توحیدی، بر اساس بدنه اجتماعی صورت می‌گیرد. اساساً ایده انسان ۲۵۰ساله ناظر به اقدام بر اساس وظیفه، وضعیت و بدنه اجتماعی است. به‌علاوه، انتقال مفاهیم به جامعه و ارتقای فرهنگ سیاسی به‌عنوان عامل هویت‌بخش جامعه، نیازمند جامعه‌شناسی سیاسی است.

با توجه به این منطق، دو خاستگاه و منبع برای شناخت و صورت‌بندی جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی و کاربست آن در حکمرانی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد: منابع و متون دینی به‌عنوان خاستگاه

اولیه، و انقلاب اسلامی به‌عنوان خاستگاه ثانویه. بدیهی است که تفکر اجتماعی مسلمین و فقه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام با عقبهٔ بیش از هزار سال در سامان‌دهی فعل مکلف و تدبیر اجتماع، بخشی از ظرفیت زندهٔ علوم اجتماعی اسلامی است که ابعاد هنجاری و انتقادی علوم اجتماعی مسلمین را پوشش می‌دهد (ابراهیمی‌پور، ۱۴۰۰، ص ۴۲). این بخش از معرفت علمی در فرایند مشروعیت و اقتدار اجتماعی جهان اسلام، هم‌اینک حضور فعال و تأثیرگذاری دارد و الگوی سامان‌دهی اجتماعی را با راهبری نظم مدنی، تنظیم بایدها و نبایدهای نیروهای اجتماعی، ترسیم الزامات قومیتی، جنسیتی و مذهبی، و تعیین حدود و ثغور جامعهٔ مدنی محقق می‌سازد.

ظهور انقلاب اسلامی به‌عنوان دومین منبع این دانش، بر دو محور رهبران و متفکران اسلامی تمرکز یافته است؛ یعنی انباشت تجربهٔ جامعه‌شناختی امام جامعهٔ اسلامی در تدبیر امور، و ذخایر معرفتی دانش اجتماعی متفکران مسلمان، همچون علامه طباطبایی، شهید صدر، شهید مطهری، علامه مصباح، آیت‌الله جوادی آملی و دیگران. اهمیت این مسئله تا جایی است که از بین جریان‌ها و رشته‌های علوم اجتماعی، علم «تدبیر مدن» پرسابقه‌ترین و پردامنه‌ترین علم از مجموعهٔ علوم اجتماعی دنیای اسلام است. «تدبیر مدن» دانشی است که با استفاده از بنیان‌های معرفتی فلسفهٔ اسلامی، در حاشیهٔ مشا، اشراق و متعالیه شکل گرفت. صورت‌بندی علوم توسط اندیشمندان مسلمان و برخی از متفکران یونان باستان نشان می‌دهد که علوم انسانی و اجتماعی از دیرباز مورد توجه آنها بوده است (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۸۹-۹۰)؛ چنان‌که امام خمینی علیه السلام نیز با تصویر ریشه‌های سیاست مدن در عمق منابع اسلام می‌فرماید: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۰).

مهم‌ترین ظرفیت جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور برآمده از خاستگاه، تولد نظام دانشی جامعه‌شناختی متشکل از چهار ساحت فلسفهٔ علم‌الاجتماع سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران و فقه‌الاجتماع سیاسی برای حکمرانی جامع است. تناسب خاستگاه معرفتی و اقلیمی، سبب تناسب الگویی (اسلامی - ایرانی)، تناسب با فرهنگ عمومی و عرف مدنی، عقلانیت کارکردی و کارآمدسازی حکمرانی اجتماعی، و در نهایت، هویت یکپارچهٔ اجتماعی می‌شود. طبیعتاً بیگانگی بنیان‌های معرفتی و امکان‌های بومی حکمرانی اجتماعی سبب ازخودبیگانگی هویتی جامعه و گسست اجتماع می‌شود که گاهی نشانه‌های آن در جامعهٔ ایران به‌چشم می‌خورد. بدون تردید یکی از مهم‌ترین علل آن، تزریق نظریه‌های اجتماعی و سیاسی سکولار و تطبیق تجارب جوامع دیگر بر جامعهٔ ایران است.

### ۳-۳. غایت و رویکرد

دانش سیاسی اسلامی، برخلاف علم مدرن، صرفاً به‌دنبال «ادارهٔ انسان» نیست. تطور ذائقهٔ دانش سیاست نشان می‌دهد که قبل از رنسانس، سیاست غایت‌محور بود و علت‌غایی (کجایی و چرایی) بر علت‌فاعلی (چگونگی

و سازوکار) تقدم داشت؛ یعنی فلاسفهٔ سیاسی در این باره بحث می‌کردند که می‌خواهیم به کجا برسیم. در واقع، جامعهٔ فضیلت‌محور موضوع و سؤال اصلی بود؛ اما از ماکیاولی به بعد، کارکرد دولت به ادارهٔ جامعه منحصر شد. سیاست مدرن به دنبال کارآمدی بود و هدف خود را تأمین امنیت و معیشت قرار داد؛ آن‌هم از هر راهی و به وسیلهٔ هر شخصی. در مقابل، سعادت، فضیلت و اخلاق، امور کاملاً شخصی به‌شمار رفت و برای دولت در این زمینه وظیفه‌ای لحاظ نشد؛ بلکه وظیفهٔ آن صرفاً تأمین امنیت و رفاه اجتماعی تعریف شد. بنابراین، مهم‌ترین سؤال در فلسفهٔ سیاسی غرب مدرن، در خصوص «کارآمدی» است و اینکه چه کسی، به چه شیوه‌ای و با استفاده از چه وسیله‌ای حکومت کند، اهمیت ندارد.

شهریار ماکیاولی که شالودهٔ سیاست مدرن به‌شمار می‌رود و از ۱۵۱۳م تا کنون الهام‌بخش بسیاری از رهبران سیاسی بوده، آیینۀ تمام‌نمای این منطق است و رؤیای اتحاد ایتالیا را در شهریاری سلطه‌جو، بی‌رحم و حيله‌گر می‌بیند که تمام شهروندان باید از وی هراس داشته باشند، نه نفرت. در واقع، او معتقد است که چهار «شور» بر رفتار انسانی حکم می‌راند: عشق، نفرت، ترس و خواری، که شهریار به دنبال عشق و ترس است. به اعتقاد او، اخلاقیات در سیاست جایی ندارند و سیاست در پی اینکه «امور چگونه باید باشند»، نیست؛ بلکه در پی توصیف «امور آن‌گونه که هستند» است (ماکیاولی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶-۷۵). اینجا مرز تفکیک «ارزش» از «دانش» و سپردن سرنوشت انسان به نفسانیت است و الهیات اجتماعی نیز در بهترین حالت، تابع «قرارداد جمعی» است (جمشیدی، ۱۴۰۰، ص ۲۴۹). بنابراین، غایت سیاست، ساختار سیاسی و نوع حاکم و رویکرد آن را تعیین می‌بخشد.

اما غایت سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور، هدایت انسان است و چون هدایت و ضلالت انسان با مصالح و مفاسد واقعیه توأمان است، «تدبیر»، چگونگی هدایت عامل (فرد، جامعه، سازمان یا دولت) در راستای مقاصد خاص (مصالح واقعی مادی و معنوی) است (شاه‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۶۹). در «تدبیر»، مبدأ، مقصد و راه رسیدن به غایت اهمیت دارد و سیاست بر اساس آنها جهت می‌یابد. بنابراین یکی از ویژگی‌های اصلی نظام اسلامی این است که بر پایهٔ ارتقای فضیلت انسانی و سعادت فرد و جامعه بنا شده و همین امر چهارچوبی دقیق و دورنمایی روشن در اختیار شهروندان و زمامداران قرار می‌دهد و فعالیت‌های آنان را سامان می‌بخشد (شبان‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۲۴۷). در واقع در این پارادایم، حکمرانی اجتماعی و سیاسی متمایز می‌شود و تدبیرگر، تدبیرشونده و موضوع تدبیر، اقتضانات خاصی پیدا می‌کنند و از آنجاکه علاوه بر اداره، عنصر هدایت اصالت دارد، هر کسی شایستگی مدیریت جامعه را ندارد؛ بلکه باید شایسته‌ترین فرد در تعالی انسان و تحقق هدف خلقت، این مسئولیت را عهده‌دار باشد.

در جامعه‌شناسی تراز، تدبیرگر یک امر دارای مراتب است و برای مدیریت مطلوب می‌بایست برخوردار از حکمت، عصمت و فرزانتگی باشد. این سه مؤلفه، در نظریهٔ امامت و ولایت و حاکمیت معصوم محقق می‌شود.

در عصر غیبت معصوم، تحقق تدبیر بر پایه اصل تنزل تدریجی به فقیه جامع شرایط، که به‌طور نسبی برخوردار از همان ویژگی‌هاست، رجوع می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۰-۱۹۵). مرتبه نازل‌تر از آن نیز مؤمن عادل است. به همین ترتیب، این نظام شایستگی‌ها در تمام نظام اجتماعی حاکم است. اینجا رهبران، معتقد به حیات واپسین و آخرت‌اند و مصالح را در چهارچوب دنیا و آخرت می‌بینند؛ برخلاف رهبران مادی‌نگر؛ یعنی هر نگرش ایدئولوژیک و تفسیری که رهبران از آن در جامعه ارائه می‌کنند، حکمرانی اجتماعی و سیاسی خاصی را در نسبت با مردم ترسیم می‌کند.

تجلی این غایت در جامعه دینی این است که نوع تعامل، اولاً اخلاقی و ثانیاً فقهی و حقوقی (قانونی) است؛ یعنی امام جامعه می‌کوشد که در مرتبه اول، هنجارها و ارزش‌ها توسط جامعه به‌عنوان سبک زندگی انتخاب شود و تحقق یابد و در مرتبه بعد، قوانین در لباس اخلاق بر تن جامعه پوشانده شود. در واقع، برخلاف رهبران بشری که محصول قرارداد اجتماعی، وراثت یا اجبارند و با تخدیر عمومی و کاریزماسازی درصدد تسلط بر جامعه‌اند، رهبران الهی با انتخاب مردم درصدد شکوفایی عقلانیت مدنی و آگاهی عمومی‌اند و آزادی‌های اجتماعی، کرامت انسانی و فضایل جمعی (مدینه فاضله) را دنبال می‌کنند (سجادی‌فر و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۵۳-۵۶). این غایت متعالی، تنها در قالب مردم‌سالاری دینی تحقق می‌یابد و مردم در راستای داشتن حیات طیبه، با اراده خویش و با استفاده از حق «تعیین سرنوشت»، هم در حدوث و هم در بقای حکومت دارای نقش مستقیم و مؤثرند و هیچ انسانی حتی معصوم، حق ندارد که خودش را بر مردم تحمیل کند. از این‌رو امام خمینی علیه السلام در عین اینکه مشروعیت رهبر را الهی می‌داند، می‌فرماید: «حکومت اسلامی حکومتی است که اولاً صددرصد متکی به آرای ملت باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۴۸-۴۴۹). برخلاف رویکرد قدرت‌محور و دولت‌محور که مردم را ابزار دست اربابان قدرت و ثروت می‌بینند، نگرش تدبیرمحور حکومت را بستر رسیدن مردم به سعادت جمعی و بلوغ استعداد‌های انسانی می‌داند. از همین‌رو در تعالیم و حیاتی، کارکرد حکومت و کنش کارگزاران هنگامی ارزش پیدا می‌کند که در لباس خدمت به مردم تجلی یابد؛ چراکه در منطق دینی، مردم هویت عیال‌الله دارند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۴)؛ هویتی که برای تدبیرشونده نیز چهارچوبی چنین تعریف می‌کند: «برای شما هیچ بهایی جز بهشت نیست؛ پس خودتان را به غیر آن نفروشید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۹).

در این منطق، مرزهای حکمرانی اجتماعی مرزهای انسانی است و حرکت به‌سمت مقصد، ماهیت کاروانی دارد؛ به‌تعبیر شهید مطهری:

نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی انسانی، آنها را چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به‌سوی مقصدی در حرکت‌اند و همه با هم به منزل می‌رسند و یا همه با هم از رفتن می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۸-۱۹).

بافت مستحکم و ناگسستنی جامعه اسلامی همچون تار و پود فرش گران‌سنگی است که درهم‌تنیدگی تار (امام

جامعه / ولای طولی) در پودش (شبکه مؤمنان / ولای عرضی)، تصویر زیبای جامعه تراز را خلق می‌کند (شاه‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۷۲). لازمه تحقق این شبکه ولای متقابل، از یک سو صبر و انعطاف اجتماعی حاکمیت و تطبیق با ضعیف‌ترین افراد جامعه برای همراه کردن آنها، و از سوی دیگر سلوک تشکیلاتی و دستگیری مؤمنان برای حرکت همگانی به سمت مقصد است. شگفتی این منطق اجتماعی و ظرفیت‌ها و فناوری‌های آن در جامعه‌پردازی و عقلانیت امداد قبل از قربانی شدن، حتی مایکل کوک آمریکایی را وادار کرد که دو جلد کتاب با عنوان *اثر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی* تألیف کند.

البته باید توجه داشت که هر نوع تدبیر و منطق سیاسی، دو لایه سخت و نرم دارد. در تدبیر حیوانی و شیطانی، اولویت با رویکرد سخت و خشن است؛ هر چند در پوشش حقوق بشر و دموکراسی؛ اما در تدبیر وحیانی، اولویت با نرمش است (البته نه به معنای اسلام رحمانی)؛ لذا در سیره معصومین علیهم‌السلام، جنگ و درگیری، آخرین اقدام امام جامعه است. در جنگ صفین، پیش از آنکه جنگ شروع شود، یک عده در برابر امیرالمؤمنین علیه‌السلام پا به زمین می‌کوبیدند که «چرا حمله نمی‌کنی؟» و اصرار می‌کردند که حمله کن. حضرت فرمودند: «من دنبال جنگ نیستم؛ دنبال هدایتیم. یک روز هم که درگیری و برخورد را عقب می‌اندازم، برای این است که شاید یک عده‌ای دل به حقیقت بدهند و به صراط مستقیم بیایند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۵).

به‌طور کلی، هویت جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور (اسلامی)، روح حاکم بر مصادر دینی و سیره اجتماعی و سیاسی معصومان علیهم‌السلام است که قرآن کریم از آن با عنوان «سنت‌های الهی در تدبیر جوامع» یاد کرده (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۴۶۹) و گونه‌های جوامع و نظام‌های سیاسی را بر اساس آن صورت‌بندی می‌کند. در واقع، دین اسلام با حضور حداکثری در متن جامعه، مناسبات انسانی و اجتماعی را در قالب سه رابطه اصلی تنظیم می‌کند: رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با جهان هستی. بخش مهم رابطه سوم، مناسبات اجتماعی است که عمیق‌ترین روابط به‌لحاظ معرفتی و پیچیده‌ترین مناسبات به‌لحاظ عملی است. این حیات اجتماعی بر سایر عرصه‌های حیات بشر و روابط وی سیطره دارد؛ به‌گونه‌ای که سایر مناسبات انسانی از این رابطه اصلی و اساسی الهام می‌پذیرند (جوادی آملی و خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۳۰). از آنجاکه هدف غایی اسلام هدایت انسان است و سرنوشت انسان با هزاران بند به جامعه گره خورده، هدایتش با سعادت جامعه به بلوغ می‌رسد. لازمه هدایت جامعه، ترسیم جهان اجتماعی متعالی و حکمرانی اجتماعی متناسب است که با تکیه بر یک پشتوانه دانشی جامع، تمام نیازهای انسان و اجتماع را تدبیر کند؛ لذا تمام کنش‌های سیاسی - اجتماعی اولیای دین، مبتنی بر مفروضات جامعه‌شناختی آنها عینیت یافته‌اند. بدون تردید، پارادایم‌های جامعه‌شناسی سیاسی متعارف، به‌لحاظ ماهیت، موضوع، خاستگاه، رویکرد و روش، ذاتاً با این افق ناسازگار و نامتجانس‌اند و تنها نظام دانشی صالح برای تحقق این غایت الهی، جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور است که با تکیه بر فقه پویا و سازوکار اجتهاد می‌تواند در هر عصری

بهاقتضای شرایط موجود، مناسبات جامعه و سیاست را در سطوح متعدد (فردی، گروهی، ساختاری و دولت، و سطح تحلیل جهانی) بازسازی کند. این ظرفیت سامان‌دهی و نظام‌بخشی به جامعه، مورد اعتراف بسیاری از جامعه‌شناسان معروف نیز قرار گرفته است؛ از نگاه دور‌کیم، بنیان‌گذار مکتب جامعه‌شناسی فرانسه، دین مظهر قدرت جامعه است؛ ماکس وبر نیز دین را تعیین‌کننده جهت جامعه و باور اقتصاد می‌داند؛ و از منظر سن سیمون و پیروانش، دین سیمانی برای جامعه است؛ زیرا اجتماعی بودن انسان را بیان می‌کند (زاگرن، ۱۳۹۴، ص ۷۰ و ۱۶۵). پس دین اسلام ظرفیت تدوین یک نظام جامعه‌شناختی جامع را دارد که موضوع، قلمرو، ماهیت، خاستگاه و رویکرد و روش آن، بر اساس نظام دانایی توحیدی تعریف شده است و با پارادایم‌های موجود بشری تمایز بنیادین دارد.

جدول ۱. نمودار مختصات و ظرفیت‌های جامعه‌شناسی سیاسی تدبیرمحور

ردیف	مختصات دانشی	ظرفیت‌های بازسازی حکمرانی اجتماعی
۱	موضوع	خلق اراده عمومی و مردمی‌سازی مشارکت حداکثری مسئولیت اجتماعی نظام اجتماعی حق و تکلیف
۲	خاستگاه	هویت‌بخشی اجتماعی تناسب بافتاری و ساختاری با جامعه هدف عقلانیت کارکردی و کارآمدسازی نظم مدنی
۳	غایت	ولای متقابل به‌عنوان چسب اجتماعی پویایی و پیشرفت دائمی (نظام انقلابی) توأماتی دین و سیاست آگاهی‌بخشی عمومی آزادی‌های اجتماعی عدالت اجتماعی
۴	رویکرد	کرامت انسانی شایسته‌سالاری جذب حداکثری
۵	روش	تدبیرمحوری مردم‌سالاری دینی
۶	گستره و قلمرو	کثرت‌گرایی روش‌شناختی
		مرزهای تلاقی جامعه و سیاست و مناسبات نهادها، نیروها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی

## نتیجه‌گیری

نقطهٔ تلاقی جامعه و سیاست و مرزهای تعامل قدرت اجتماعی و سیاسی، جهان اجتماعی رمزآلودی خلق کرده است. تلاش جامعه‌شناسی سیاسی برای رمزگشایی از واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی این جهان و عرضهٔ آنها به جهان‌های معنایی متعدد، پارادایم‌های مارکسیستی، لیبرالیستی (دورکیمی و وبری) و پست‌مدرن را به‌دنبال داشته است؛ اما ناسازگاری ماهوی و کارکردی این سنت‌ها و الگوهای حکمرانی برآمده از آنها در تبیین و تجویز مسائل جمهوری اسلامی ایران، ضرورت تدوین دانش جامعه‌شناختی تراز انقلاب اسلامی را آشکار کرده است؛ دانشی که سرشت آن از نظام مبانی تا نظام تجویز، مبتنی بر ماهیت امر سیاسی اسلامی و اقتضانات بوم ایران باشد و تمام مؤلفه‌های حکمرانی اجتماعی را متناسب با پارادایم تدبیر معنا بخشد، که می‌توان از آن با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی تدبیر محور یا فرهنگی» یاد کرد؛ دانشی که با نگرش جامع به همهٔ شئون و عاملیت‌های انسان و اجتماع، اعم از جرم عمل، ساختار اجتماعی و ارادهٔ انسانی، به بررسی رابطهٔ بین کنش ارادی انسان یا امت (عمل اختیاری و آگاهانه) با قدرت سیاسی و دولت می‌پردازد.

مختصات منحصر به فرد این دانش مشتمل بر موضوع و قلمرو، ماهیت و خاستگاه، و غایت و رویکرد، با استعانت از فقه پویا و فناوری اجتهاد، ظرفیت‌های بسیاری همچون خلق ارادهٔ عمومی، ساخت هویت جمعی، عقلانیت کارکردی، کارآمدسازی نظم مدنی، تناسب روشی، توأمانی دین و سیاست، تقویت کرامت انسانی، جذب حداکثری، مردمی‌سازی، مشارکت حداکثری، انسجام اجتماعی، افزایش آگاهی‌های عمومی، تحقق آزادی‌های اجتماعی و مدنی، و در یک کلمه، ظرفیت‌های جامعه‌پردازی تراز را برای بازسازی حکمرانی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران و تحقق جامعهٔ توحیدی، خلق کرده است که در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفت. بدون تردید، نتایج این پژوهش به درک عمیق‌تر از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در حکمرانی اجتماعی ایران کمک می‌کند و زمینهٔ طراحی راهبردها و راهکارهایی را برای بهبود تدابیر اجتماعی و سیاسی در جهت تقویت حکمرانی مؤثر و پایدار فراهم می‌سازد که می‌تواند در پژوهش‌های مستقل و مبسوط دیگری امتداد یابد.

## منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

آقابخشی، علی (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

ابراهیمی پور، قاسم (۱۴۰۰). تفسیر کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه مصباح یزدی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۳(۱)، ۵۶-۴۱.  
ارسطو (۱۳۹۶). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

باتومور، تی‌بی (۱۳۵۷). جامعه‌شناسی. ترجمه سیدحسن حسینی کلجاهی و سیدحسن منصور. تهران: شرکت سهامی انتشار.  
بارنز، بکر (۱۳۵۸). تاریخ اندیشه اجتماعی (از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید). ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

بی، ارل (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی علمی انتقادی. ترجمه محمدحسین پناهی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

بریر، کلر و بلانشه، پیر (۱۳۵۸). ایران؛ انقلاب به نام خدا. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: سحاب.

بشیریه، حسین (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.

پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.

پرهیزگار، غلامرضا (۱۴۰۰). کثرت‌گرایی روشی در علوم انسانی اسلامی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۳(۱)، ۴۰-۲۱.

توحیدفام، محمد (۱۳۸۹). نقش و تأثیر پارادایم‌های روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه بر نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی سیاسی.

پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲(۵)، ۶۵-۲۹.

جمشیدی، مهدی (۱۴۰۰). علم اجتماعی اسلامی (بازآفرینی نظریه استاد مطهری). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۳). خمس رسائل. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله و خلیلی، مصطفی (۱۳۹۰). جامعه در قرآن. قم: اسراء.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۰۶/۲۷). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، در:

<https://khl.ink/f/2490>

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۵). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: صهبا.

دورکیم، امیل (۱۳۶۸). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران.

دوورژ، موریس (۱۳۷۷). بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی. تهران: دادگستر.

راش، مایکل (۱۳۹۱). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.

رجایی، فرهنگ (۱۳۹۰). سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود. فصلنامه سیاست خارجی، ۳(۱۰)، ۱۷۵-۱۹۱.

رسولی فینی، مهدی و حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۵). مبانی و چهارچوب‌های عقلانیت سیاسی از منظر قرآن کریم. پژوهش‌های

سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۹)، ۱۱۳-۱۳۹.

روسو، ژان ژاک (۱۳۸۰). *قرارداد اجتماعی* (متن و در زمینه متن). ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: آگاه.

ریتزر، جورج (۱۳۹۵). *نظریه جامعه‌شناسی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.

زاگرن، فیل (۱۳۹۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین*. ترجمه خشایار دیهیمی. قم: حکمت.

سجادی فر، محمد و دیگران (۱۴۰۰). *اثربخبری نظریه سیاسی امام خمینی از ماهیت انسان*. معرفت سیاسی، ۱۱۳(۱)، ۴۳-۵۸.

شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۹). *شذرات المعارف*. تقریر و ترجمه نورالله شاه‌آبادی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۸). *سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی؛ فلسفه سیاست*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

شریفی، احمدحسین (۱۴۰۲). *مبانی علوم انسانی اسلامی*. تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۵). *نهایت‌الحد*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ماکیاویلی، ن (۱۳۷۵). *شهریار*. ترجمه داریوش شایگان. تهران: نشر مرکز.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). *رابطه علم و دین*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). *جامعه و تاریخ*. تهران: صدر.

مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). *الاختصاص*. قم: نشر المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید.

مقرئ فیومی، احمدبن محمد (۱۳۸۲). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: مؤسسه دارالهجره.

منوچهری، عباس و دیگران (۱۳۹۶). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: سمت.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.

میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). *حکمرانی خوب: بنیان توسعه*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: سمت.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۷). *سیاست به مثابه تدبیر*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

وینسنت، اندرو (۱۳۹۱). *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

هیوود، اندرو (۱۳۸۹). *سیاست*. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی.

Habermas, J. (1984). *The theory of communicative action: Reason and Rationalization of society*. Translator: T. Macarthy. London: Heinemann.

Kant, Immanuel (2006). *groundwork of the Metaphysics of Morals*. Connecticut, U.S.A.: Yale University Press.

UN (2000). *Governance, Participation and Partnerships*. available at: <http://www.un.org/cyberschoolbus/habitat/background/bg5.asp>